

يك دانه، دانه ای احترام دارم- آن را در باغیچه ای از دست از هایم می کارم- یکهو سبزمی شود ...
جوانه می زند ... قد می کشد ... و روز بعد که بیدار می شوم- می بینم اوووو ... و دانه ام يك درخت
شده است-

ذوق می کنم- درختم شگوفه می دهد- می خندم- میوه هایش در می آید- میوه هایش ترك می
خورند و دانه هایشان می پرد بیرون- هر کدامشان يك طرف : یکی این طرف، در چشمم و یکی آن
طرف، روی زبانم یکی توی قلبم، یکی روی پایم و یکی هم توی گوشم-
همه باهم جوانه می زنند- حالا من يك باغ شده ام- پراز درخت های احترامی که میوه هایش
ترك می خورد و دانه هایشان بیرون می پرد!

فرهنگ (Glossary) :

to respect	احترام کرنا	احترام داشتن
to sow	بونا	کاشتن
suddenly, all of a sudden	اچانک، ناگهان	یکهو (يك هو)
to grow tall	بڑھنا، اونچا هونا	قد کشیدن
to wake up	بیدار هونا، جاگنا	بیدار شدن
interest	جوش، ذوق و شوق	ذوق
to crack	پھٹ جانا	ترك خوردن



پُرسش / Exercise



- (۱) چون دانه بیدار شود، چه می بیند؟
- (۲) چطور دانه دانه باغی می شود؟
- (۳) سرگذشت درختی بنویسید -

